

❖ خوزستان در عهد باستان ❖

□ دکتر اردشیر خدادادیان □

گروه تاریخ

براساس منابع تاریخ دوران‌های کهن، خوزستان یکی از مناطق بسیار قدیمی و در برگیرنده تاریخ بس افتخارآمیز در ایران زمین بوده است. هرودت تاریخ‌نگاری که حدوداً از ۴۸۵ پیش از میلاد تا ۴۲۵ می‌زیسته است در تقسیمات جغرافیایی خود دربارهٔ استان‌های ایران و انیران در دورهٔ هخامنشی هشتمین بخش از قلمرو هخامنشیان را به خوزستان یا خطهٔ سوزیانا به مرکزیت شوش اختصاص داده و شوش را پایتخت شاهنشاهی هخامنشی دانسته است. وی اظهار داشته است که کاسیان نیز در این سامان می‌زیستند و مجموعاً سیصد تالان به‌خزانه شاهی ایران می‌پرداختند^۱ خطهٔ پارس که شکل‌گیری دو دولت نیرومند و برجسته ایران باستان از افتخارات اوست در جوار خوزستان بزرگ بوده و هست.

شهر شوش که به تفصیل به آن خواهیم پرداخت، در سنگنبشته داریوش یکم ملقب به بزرگ (۵۲۲ تا ۴۸۶ پیش از میلاد مسیح) «خوجه، خوچا» نامیده شده و در منابع عیلامی «سوسونکا» نام داشته است، هرودت این شهر را «سوزیانا» و استرابون آن را «لامیس» عیلام خوانده است.^۲ و حدود آن و متعلقات این شهر تاریخی در منابع تاریخی و جغرافیای تاریخی بسیار با اهمیت تلقی شده است. داریوش یکم سومین فرمانروای هخامنشی در ترسیم و ذکر اسامی ایالات متعلق به قلمرو شاهنشاهی خود رود دجله را محور ممالک پهناور ایران زمین قرار داده و نخست از

رود دجله (Tigris) به سوی خاور تا رودخانه سیحون و ماورای آن رسیده و سپس از دجله به سوی مغرب رفته و حدود ایران را تا سرزمین کارتاژها (قرطاجنه = Kartago) رسانیده است. ایالات ایران در بخش خاوری دجله از آریایی های ایرانی یا از مردمانی مسکون بود که به استثنای خوزیان که اصالت عیلامی داشته اند، با ایرانیان دارای قرابت نژادی بوده اند.^۳ از زمان های بسیار قدیم خوزستان یکی از ارکان مهم اقتصادی جهان باستان به شمار می رفته و شوش به عنوان مرکز بزرگ اقتصادی و تجاری در کنار بابل در بین النهرین و ممفیس در مصر رقابت داشته است. داریوش به اهمیت و عظمت این شهر افزود و استان خوزستان را آنگونه که شایسته آن سامان بوده به عنوان کانونی جهانی در عرصه تاریخ قرار داد و روابط مستقیم دریایی بین سرزمین های بین دریای مغرب با پارس و خوزستان و سایر مناطق ایران برقرار کرد. داریوش در آغاز فرمانروایی خود نه تنها به خطه خوزستان و به ویژه شهر با عظمت شوش بسیار وابسته بود، بلکه همّت خویش را مصروف آن داشت تا این سامان را به درجه ای افزون تر و بالاتر از عظمت عهد عیلامی اش برگرداند. کاخ شوش که بعداً به معرفّی آن خواهیم پرداخت و داریوش ۲۵ کتیبه در این شهر با عظمت از خود به یادگار گذاشت، با بهترین، مرغوبترین و محکمترین مصالح ساختمانی به دستور او ساخته شد. از جمله مصالح ساختمانی مهمّی که وی در بنای کاخ شوش به کار برد، چوب سدر بود که از لبنان (فنیقیه) به ایران می آوردند و چوب سدر برای ستونها و سرستونها، سردرها و درب ها به خاطر آسیب ناپذیری آن در برابر حشرات از جمله موریانه، به کار برده می شد. در عصر سلوکیان نیز خوزستان بسیار مورد توجه پادشاهان یونانی تبار سلوکی بود و این اندیشه ای بود که پیشتر اسکندر مقدونی نیز داشت. یکی از بزرگترین ساخلوهای یونانی که تا عهد شاهان اشکانی نیز برپا بوده است در شهر شوش بود و یک افسر یونانی به نام فیثاغورث فرماندهی و مسئولیت آن را به عهده داشته است.

از جمله مناطقی که تحت فرمانروایی پادشاهان اشکانی قرار داشته است به روایت منابع جغرافیای تاریخی سرزمین خوزستان بوده است. دولت پارت در عهد عظمت خود بر مناطق یا ولایات زیر حکومت می کرده است، پارت و ویژه یا خراسان، دامغان و سمنان و سرزمین ماردها یا مردها (اماردها) که تقریباً تنکابن

کنونی و مناطق اطراف آن بوده است. ماد بزرگ که شامل ری، همدان، کرمانشاهان، عراق عجم و جی (اصفهان) بوده است. ماد کوچک (آتروپاتن) شامل آذربایجان، آدیابن (آشور قدیم Adiabene)، کردون (کروکیه، کردوسیه) یا کردستان، کلده قدیم و از بابل (کلده) تا خلیج فارس، پارس، کرمان و صفحات مجاور کویر مانند سیستان و ساگارتی (بلوچستان و حوالی)، باختر یا باکتريا (بلخ) که در مشرق ایران واقع بوده و تا هند و کش (هندوکوشان) و کوههای هیمالایا و حوضه سند و جیحون را در بر می‌گرفته است. ارمنستان بزرگ و کوچک، خوزستان و شوش، خسرون (ادسا یا اورفا Edessa/Orfa) که در تقسیمات جغرافیایی پارتیان هم‌تراز با ماد کوچک و پارس و کرمان هستند، مقام و اعتبار ویژه‌ای را در عصر اشکانیان که از ۲۵۰ پیش از میلاد تا ۲۲۶ میلادی به مدت ۴۷۶ سال فرمانروایی داشته‌اند، احراز کرده است. شهر فرهنگی و پرافتخار دورا (Dura) که تا زمان اردشیر بابکان (۲۲۶-۲۴۱ میلادی) بنیانگذار سلسله ساسانی (۲۲۶ تا ۶۵۲ میلادی) باقی و بتخانه بزرگی در دورانهای بسیار کهن در آن برپا شده بود و خرابه‌های آن هنوز به چشم می‌خورد، در خوزستان و نواحی «پالمیر» بختیاری بوده است.^۴ بنا به روایات جغرافیادانان یونانی ولایت («مه سنه» Messina) که به عربی میشان و به فارسی مشان گفته می‌شود در خوزستان بوده و شهر عمده آن خاراگس (Kharrax) بوده است. این ولایت به دست دولتی ثروتمند اداره می‌شده که باجگذار دولت اشکانی بوده است.^۵ مورخ و جغرافیادان معروف به نام ایزیدور که به ایزیدور خاراگسی^۶ معروف است و اطلاعات گسترده‌ای درباره راههای تجاری و سایر شبکه‌های ارتباطی و بازرگانی اشکانیان در کنار موسی خورنی^۷ به ما می‌دهد، از این سامان برخاسته است.

در عصر اشکانیان شاهزادگان درجه یک و مقتدر اشکانی بر ماد آتروپاتن و شاهان محلی در کردستان (آربل Arbella)، خوزستان، عیلام، پارس، بین‌النهرین جنوبی، خاراگس، آدیابن، هاترا، الخصر، آسروئن حکومت کرده و فرمانروایی آنان در این بلاد موروثی بوده است. به خاطر سوابق تاریخی و عظمت خط‌های پارس و خوزستان از میان کلیه ولایات ایران پارس و خوزستان باجی به دولت مرکزی اشکانی نمی‌پرداختند و پادشاهان پارتی از ایشان هدایایی دریافت می‌کردند. از

اقالیم مهمّ تاریخی وابسته به خطّه خوزستان ناهید ماسپتان یا ماسبذان را می‌توان نام برد که ماه اسپهبدان نام باستانی آن است. ماسبذان دوره اسلامی در زمان حاکمیت اعراب جزو خوزستان بوده و یعقوبی مورّخ بزرگ سکنه این شهر را آمیخته‌ای از عرب و عجم می‌داند^۸ یاقوت حموی در معجم البلدان می‌نویسد: «یشون یا میسان عرب ولایتی بوده در حدود خوزستان و عراق عرب این ولایت را دشت میشان گویند، کرسی این ولایت در دوره عرب شهر «مذار» بوده است. امروز این دشت در جنوب غربی استان خوزستان قرار دارد و در کنار مرز ایران و عراق واقع است و مرکز آن سوسنگرد می‌باشد. یاقوت می‌نویسد که قبر عزیز پیامبر در آنجاست و در نتیجه زیارتگاه یهودیان است. خوزستان مورد توجه جغرافیادانان همه سرزمین‌ها بوده است، یونانیان، سریانیان، عرب‌ها به این سامان توجه ویژه داشته‌اند خوزستان را سرزمین حوزها یا به یونانی «سوزها» باید دانست. در پارسی میانه به صورت هوز یا خوز آمده و عربها آن را به صورت جمع «اهواز» یا «احواز» به کار برده‌اند و نام شوش با «سوزه، زوزه» سوزیانا که به دشت خوزستان گفته می‌شود پیوند لغوی روشن دارد. خوزیان در اصل مردمانی عیلامی نژاد بوده‌اند. مردم خوزستان در آغاز از نظر ترکیب نژادی همه پارسی زبان نبوده‌اند. با آمدن اقوام آریایی به آن سامان نخست در کنار مردم بومی عیلامی و خوزی می‌زیستند. در روزگار ساسانیان تأسیسات مهندسی قابل توجهی در آن برپا گردید و آثار این تأسیسات به صورت بندها، سدها، پل‌ها و کاخها می‌باشد که بقایای آن علیرغم فشارها و حوادث گوناگون هنوز برجای مانده است. با توجه به وجود تأسیسات فرهنگی، هنری، علمی و معماری و کارگاه‌های گوناگون و مراکز دینی غیرایرانی و به ویژه سریانی در شوش، مردم این شهر در روزگار ساسانیان عمدتاً به سریانی سخن می‌گفتند، کلیساهای متعددی در خطّه خوزستان برپا بود. نام بسیاری از شهرهای خوزستان مانند جندی شاپور (بت لاپت)، هرمز اردشیر، رامهرمز و شوشتر در سده‌های پنجم، ششم و هفتم میلادی در فهرست‌های نگاشته شده توسط کشیشان نسطوری آمده است. کشیش بت لاپات، لاپات (Bet Lapat) اسقف خوزستان نیز بوده و در همین شهر یعنی جندی شاپور یک مرکز علمی بزرگ و در آن دانشکده پزشکی برجسته‌ای وجود داشت و تا دوره عباسیان به حیات علمی و فرهنگی خود

ادامه می‌داد، خرابه‌های این مرکز پزشکی در جنوب خاوری شهر دزفول هنوز به جای مانده است. بارتولد می‌نویسد: هوای سرزمین خوزستان گرم و در آنجا برف نمی‌بارد و به قول اصطخری فقط در «ایذج»^{*} برف می‌بارد که از آنجا به خوزستان می‌بردند ولی خرما و نیشکر همه جا به عمل می‌آمد و پیشتر قند عراق و یمن از خوزستان تأمین می‌شد. یونانیان رود کرخه (Khoaspes) را شگفت‌تر از هر رودی دانسته‌اند.^۹ به عقیده راولینسون در خطّه قدیم سوزیان دو شهر به نام‌های «سوسن» و «شوش» "Susa" وجود داشته است و شهر کهن‌تر در تورات از آن به عنوان «شوشن» یاد شده و در ساحل رود کارون قرار داشته و شهر دوّم که یونانیان آن را «سوسه» نامیده‌اند در محل کنونی شهر شوش، در نزدیکی رود کرخه (Khoasp) بوده است. این شهر حدود ۲/۵ کیلومتر با کرخه فاصله دارد، در حالیکه ویرانه‌های شهر سوسن در کرانه رود کارون است. کریستنسن به استناد به آمیانوس مارسلینوس زندان انوشیرو یا قلعه فراموشی در عصر ساسانی را متعلّق به این سامان می‌داند، موسی خورنی نیز این زندان را در خوزستان دانسته است. قبادپور پیروز و پدر خسرو یکم انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱) پس از خلع از سلطنت مدّتی در این زندان به سر برده است. گفتنی است که در عصر ساسانیان زندانهای دیگری نیز مانند زندان گیل‌گرد و زندان اندمشن در منابع تاریخی ثبت شده است. زندان اندمشن به روایت هویشمن (Hübschmann) زبان‌شناس شهیر آلمانی در محل اندیمشک کنونی بوده است. به لحاظ اهمیت شهر شوش در عرصه تاریخ ایران و جهان به پیشینه این شهر تاریخی می‌پردازیم:

واژه شوش به معنای شیرین و مطبوع است. در نوشته‌های فارسی میانه از جمله در متن جغرافیای تاریخی شهرهای ایران بنای شهر شوش را به زمان ساسانیان دانسته‌اند. متن جغرافیای تاریخی شهرستانهای ایران که متعلّق به عصر ساسانی است، در قرن هشتم میلادی منتشر شده است و اضافاتی نیز افزون بر متن قدیمی خود را پذیرفته است. چهل و هفتمین شهری که در این متن به پیشینه آن پرداخته شده است شهر شوش است و به این عنوان.^{۱۰}

«شهرستان شوش و شوشتر را شوشیندخت زن یزدگرد پسر شاپور ساخت. او

* گفتنی است «ایذج» همان ایذه کنونی است.

دختر ریش گلو تا شاه یهودیان و مادر بهرام گور (بهرام پنجم ۴۲۰-۴۳۸ میلادی) بود.^{۱۱} شاهان عیلام کهن خویش را فرمانروایان «انسان - سوسونکا» یعنی انزان و شوش می دانستند.^{۱۲} گفتنی است که آنچه در نوشته پهلوی شهرستانهای ایران آمده است، بیانگر بازسازی و تجدید حیات و عظمت شهر شوش باید تلقی شود. در تقسیم بندی سلسله های عیلامی و نامگذاری آنها سلسله ای نیز به نام انزان و شوش برای مورخان و عیلام شناسان نام آشنائی است.^{۱۳} شوشیناک یا انیشوشیناک بزرگترین خدایگونه عیلامیان که نام شوش منتسب به آن است، در اوج شکوفایی تمدن عیلام نگهبان شهر شوش بوده است. شهر شوش دارای پنج هزار سال قدمت تاریخی است و خرابه های شوش باستانی بر روی چهار تپه به مساحت چهار کیلومتر مربع کشف شده است. جلگه شوش در دوران های کهن دارای آب و هوای معتدل و اقلیمی مناسب و دارای شرایط مطلوب برای کشت و زرع بوده است و همه نوشته ها و آثار تاریخی متعلق به آن سامان سخن از حاصلخیزی شوش می گویند و رود های کرخه و کارون زمینهای شوش را مشروب می نموده است در فهرست صادرات عیلامیان فرآورده های کشاورزی متنوع و محصولات گوناگون و میوه ها از باغات خوزستان نام برده شده است. شوش دارای کلیه شرایط لازم برای پیشرفت اقتصادی و فرهنگی و بازرگانی بوده است و به سخن دیگر شهر شوش عاملی مهم در پیشرفت حیات اقتصادی و اجتماعی غرب و جنوب ایران به شمار می رفته است.^{۱۴}

انسان در دورانهای باستان در این شهر کوزه گری و نقاشی می کرده است. مردم شوش به وجود فلزاتی مانند مس پی برده و هنرمندان شوشی ظروف و مجسمه های گلی می ساختند. مردم شوش به کشاورزی و دامپروری عشق می ورزیدند. در هزاره های پنجم و چهارم پیش از میلاد پیشرفتهای شگرف فرهنگی در شوش به وقوع پیوست از آنجمله بزرگترین پدیده یا واقعه درزندگی بشر یعنی کشف خط در شوش بود. امپراطوری بزرگ عیلام در آثار مورخان پیش از پی بردن به آثار باستانی شوش تنها به صورت نامی در کتیبه ها و اسناد معرفی می شدند. کشفیات باستان شناسی شوش پیشینه چند هزار ساله این شهر با عظمت را هویدا ساخت. شوش مهد اعتلای مذاهب، علوم، صنایع و دیگر مظاهر تمدن بشری بوده

است و در عصر پررونق خود با مراکزى چون بابل و نینوا برابری و رقابت می کرده است. داریوش بزرگ پس از انصراف از پاسارگاد یکی از نخستین مراکز هخامنشیان، شهر شوش را به عنوان پایتخت جدید برگزید و به آن سخت دل بست و بر روی ویرانه های آن کاخی نو پی افکند و اقوام و مللی را که در قلمرو فرمانروایی او به سر می بردند، مانند حبشی ها، مادها، ایونی ها، هندی ها و اقوام دیگر را در ساختن کاخ جدید خود به کار گرفت. آنچه از این کاخ با عظمت که روزی بزرگترین مقر فرمانروایی جهان و تصمیم گیری سیاسی قرن ششم و پنجم پیش از میلاد بوده، سرستونی به شکل سرگاو است که از تالار پذیرایی کاخ شوش (آپادانا و نیز سقف هایی که از چوب سدر پوشانده شده بوده و نیز زینت بخش دیوارهای این کاخ یعنی آجرهای لعابدار که بر روی آن سربازان جاویدان نقش بسته است، را می توان نام برده در همین زمان شوش به عنوان پایتختی با عظمت و مرکزی بزرگ جهانی پذیرنده سفیرانی از کلیه سرزمین های یونانی نشین بوده. شاهان بی تاج و تخت و آزادبخوانانی که تحت پیگرد حکومت های سرزمین های خود بودند. در شهر شوش پناهگاه داشتند. ۱۵ و در امنیت کامل به سر می بردند.

کاشهای باستان شناسان در شهر شوش که دوره آغازین تاریخ این مرز و بوم را معرفی می کنند. پنجهزار سال تاریخ بخش مهمی از ایران زمین را در بر می گیرد. ۱۶ زبان رسمی و دولتی ایرانیان عصر هخامنشی در شوش تکلم می شد و دفاتر و مراکز دیوانی و سیاسی در شوش مستقر بود. فرمانهای شاهان در شوش تهیه و به نقاط مختلف شاهنشاهی ارسال و به مأموران دولتی ابلاغ می شد. ۱۷ قرار گرفتن شوش در فاصله میان دو دولت با سابقه که از پیشینه فرهنگی کهنی برخوردار بودند بنام های سومرواکد، برخورداری شوش را از ویژگیهای هنری آنها بیان می کند و به این ترتیب شوش سهم بزرگی در گسترش تمدن بشری دارد و سهم دیگر را می توان به بین النهرین نسبت داد. ۱۸.

ویل دورانت مشرق زمین و از جمله بین النهرین را گاهواره تمدن می نامد ولی معترف است که سهم و نقش و قدمت چشمگیر شوش در عرصه هنر و پی ریزی ابعاد قابل توجهی از فرهنگ مشرق زمین، نامحدود و تحسین برانگیز است. در عصر هخامنشی اطلاعات امنیتی سراسر کشور به شوش آورده می شد و در آنجا

تلخیص، ارزیابی و نتیجه‌گیری شده و به اطلاع پادشاه می‌رسیده است.^{۱۹} در شوش از پزشکان و هنرمندان یونانی به گرمی استقبال می‌شد و در برخی از آثار هنری به جای مانده و نیز از نقوش برجسته شوش و تخت جمشید این نشانه به چشم می‌خورد.^{۲۰} شاعران، نویسندگان و هنرمندان از یونان و مناطق یونانی‌نشین و جزایر آن سامان به شوش آمده و استعداد و هنر و تخصص خود را جهت ارائه خدمت در اختیار ایرانیان قرار می‌دادند^{۲۱} و برجستگان آنها افتخار رسیدن به حضور پادشاهان هخامنشی را پیدا می‌کردند. شوش را می‌توان یکی از بزرگترین گنجینه‌های اسناد و مدارک بسیار مهم عهد باستان دانست. اشیاء به‌دست آمده از تپه شوش در کنار یافته‌هایی چون ستل سارگون و منشور عظیم حمورابی و مجسمه گرانبهای از سنگ دیوریت و مجسمه نارامسین (Naramssin) پادشاه اکد که خود را شاه - خدا می‌دانست و در سال ۲۲۵۰ پیش از میلاد نصب گردیده است، قابل توجه است. همه اینها را باید بخشهایی از غنائم جنگی دانست که در سده دوازدهم پیش از میلاد توسط شوتروک ناخونده شاه فاتح عیلامی از شهر سپیار به شوش آورده شده است. هنرهای بین‌النهرین که در شوش در سبک‌های بدیع و نوین مورد بهره‌گیری قرار گرفت در نمونه‌های زیر می‌توان یافت: اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۴ تا ۳۵۸ ق. م Mnemon) در سال ۳۹۰ پیش از میلاد مسیح به هنرمندان دربار مستقر در کارگاه شوش فرمان داد تا شیرهایی به سبک شیرهای دروازه ایشتار (Ištar-Tor) بسازند^{۲۲}

در کاوشهای نینوا (قویون جیک) که توسط تومپسون (R. Campbell Thompson) در سالهای پیش از جنگ جهانی اول انجام داده و دوباره در سال ۱۹۲۷ برای ادامه کار خود به آن ناحیه بازگشت و برای دیگر بار در سال ۱۹۳۱ به آنجا رفت به بقایای معبد ایشتاز برخورد و نیز به یک بنای آشوری. در آنجا سرانسانی از مس را یافت که زمانی یک مجسمه کامل بوده است. به این بنای مقدس یک سلسله اشیاء تعلق داشت وی به بقایای غنائمی برخورد که آشور بانی پال پس از حمله به عیلام در نیمه دوم سده هفتم پیش از میلاد پس از انهدام شوش به نینوا^{۲۳} و در سده دوازدهم پیش از میلاد یعنی پنج قرن پیش از انهدام عیلام شوتروک ناخونده پس از ویران و غارت کردن شهرهای بابل با خود به شوش آورده بود. بخش‌هایی از این غنائم در

سالهای ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ توسط کاوشگران فرانسوی به سرپرستی ژاک دِمورگان به دست آمده بود، از آنجمله است منشور حمورابی که بی فوت وقت توسط شیل V. Scheil ترجمه گردید. این منشور در سال ۱۱۰۰ پیش از میلاد از شهر فرهنگی سپار به شوش آورده شده بود.^{۲۴} مترجم این منشور یکی از همراهان هیأت کاوشگر فوق و آشورشناس برجسته‌ای بوده است. این هیأت درباره شهر شوش اطلاعات جامعی را در اختیار پژوهشگران گذاشت. بیشتر دیولافوا (M. Dieulafoy) به این ناحیه و در کرانه رود کرخه سلسله کاوشها و پژوهشهایی را انجام داده است. ولی هیأت جدید به طور اساسی و عمیق کار را دنبال کرد، زیرا ژاک دِمورگان شهر شوش را به خوبی می شناخت، شهری که زمانی متروپل بزرگ عیلام و سپس یکی از پایتخت‌های هخامنشیان و سرشار از آثار باستانی بود. ژاک دِمورگان نزدیک به نیم قرن (حدود ۴۵ سال) در منطقه شوش به کاوش پرداخت و به اسناد گرانبهایی دست یافت که نمونه‌هایی از آن را پیشتر نام بردیم.^{۲۵}

علیرغم پیشینه باشکوه و پر عظمت هنر بین‌النهرین شهر شوش به عنوان رقیبی پرتوان در عصر عیلامیان و ایرانیان به عنوان کانونی نیرومند و با اعتبار جایگاه درخشش هنر در عهد باستان قلمداد می‌شود.^{۲۶} مقارن پایان هزاره چهارم و آغاز هزاره سوم پیش از میلاد در کارگاههای سفالینه‌سازی شوش ظروف سفالینی ساخته می‌شد که در مقایسه با فرآورده‌های کارگاههای رودوس (Rhodos) و تارسوس (Tarssus) در مقام برتری قرار داشت و مورد تقلید جهانیان آن روزگار قرار می‌گرفت و امروز در نزد کارشناسان آثار هنری باستان سخن از سبک هنری شوش گفته می‌شود.^{۲۷} در هزاره سوم پیش از میلاد نخست شهر آوان (Awan) توسط زمامداران عیلام به پایتختی و سپس به خاطر واجد شرایط بودن و شایستگی ویژه از هرجهت شهر شوش به مرکزیت عیلام برگزیده شد.^{۲۸} و نیز زمانی که عیلام به صورت دولت شهرهای کوچک اداره می‌شد، عظمت، مرکزیت و رهبری شوش و سیاستگزاریها در آن شهر به قوت و اعتبار خود باقی بود.^{۲۹} در قرن ششم هخامنشیان در کنار بابل و اکباتان شوش را به خاطر اهمیت و شایستگی اش به پایتختی برگزیدند.^{۳۰} و در نتیجه بابل و شوش و اکباتان همزمان سه مرکز بزرگ سیاسی، فرهنگی و تصمیم‌گیری پارسها شد.^{۳۱} هخامنشیان برجسته‌ترین

هنرآفرینان و معماران و نقاشان را برای ساختن بناهای جدید در شوش و سپس در اکباتان و پرسپولیس (تخت جمشید) به کار می‌گرفتند.^{۳۲} داریوش بزرگ در سال ۵۲۰ پیش از میلاد کاهنان و قانوندانان معابد مصر را در کاخ شوش به حضور پذیرفت و به آنان چهار سال یعنی تا ۵۱۶ ق. م فرصت داد تا مجموعه قوانین مصریان را به حضور او بیاورند و او پس از بررسی به اجرا درآوردن بدون محدودیت آن را برای مصریان تأیید کند در شوش بزرگترین گنجینه زیورآلات و جواهرات سلطنتی و فلزات گرانبها و مسکوکات طلای هخامنشیان قرار داشت که به روایتی به تصرف اسکندر مقدونی درآمد^{۳۳} وی در فتح شوش غنائم بسیار بدست آورد و پس از ترک موقت این شهر جهت فتح هند و بازگشت به شوش با سپاهیان خود مدتی در آنجا ماند و با رکسانا (Roxane) احتمالاً دختر داریوش سوم واپسین پادشاه هخامنشی ازدواج کرد و ده هزار تن از افسران و سربازان مقدونی نیز به تبعیت و توصیه اسکندر همسران ایرانی اختیار کردند. به این ترتیب فاتح مقدونی شوش را پایگاهی جهت ارتباط دو جهان شرق و غرب یعنی ایران و یونان در درجه اول قرار داده بود.^{۳۴} آنچه از این نشانه‌های پیروزی و اقامت اسکندر مقدونی در شوش به دست آمده است سکه‌ها، سفال‌های یونانی، سلاح‌ها و قطعاتی از مجسمه‌های مرمر و پاره‌ای کتیبه‌های به زبان و خط یونانی و دیگر اشیاء گوناگون است که از گذشته پر عظمت شوش سخن می‌گوید. شوش یکی از بزرگترین مراکز نفوذ و گسترش زبان یونانی نیز بود و فرمانهای شاهان اشکانی به زبان یونانی صادر می‌شد و نیز بین شوش و شهرهای یونانی اژه روابط بازرگانی برقرار بود و کوزه‌هایی که یونانیان در آنها روغن، شراب و زیتون ریخته و از نقاط دیگر به شوش می‌فرستادند از جمله کارگاههای رودس و تارسوس در آنجا به دست آمده است و مهر این کارگاهها را دارد.^{۳۵}

به دست آمدن نقش اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی در شوش، به عنوان نخستین نقش برجسته اشکانیان، نشانی دیگر از اهمیت این شهر در عصر اشکانیان است.^{۳۶} همین فرمانروای اشکانی نامه‌ای به خط یونانی به فیثاغورث فرمانده ساخلوی شوش نوشته است. شوش در عصر ساسانی پناهگاه اقلیتهای دینی و سایر کسانی که از نظر فکری، فرهنگی و دینی تحت پیگرد بوده‌اند، شناخته شده

است و به گونه‌ای که در کتاب اعمال شهدای مسیحی آمده است، شاپور دوم ساسانی ذوالاکتاف یاد شاپور بزرگ (۳۰۹-۳۷۹) پناه‌گرفتگان مسیحی در این شهر را زیرپای سیصد فیل جنگی افکند و به روایتی ادامه این شیوه خشونت‌آمیز شاهنشاه ساسانی منجر به نابودی و ایجاد خسارات سهمگین به شهر شوش گردید. پس از پیروزی اعراب مسلمان شوش رونقی دوباره یافت و در طول هفت قرن از سده دوم تا نهم هجری شوش دوباره شاهد و آغوش پیشرفتهای چشمگیر گردید. علت عمده این اعتلا و تجدید حیات و به ویژه رونق اقتصادی را باید گسترش دوباره بازرگانی شوش با سرزمین‌های دیگر دانست. از جمله این سرزمین‌ها می‌توان هند، چین و آسیای مرکزی را نام برد. و علت اصلی آن تجربه‌هایی بود که در شوش طی هزاره‌ها موارث خود را برجای گذاشته و این شهر استعداد آغاز و گسترش پرشتاب این امر را داشت از این بابت ظروف چینی بسیار و سکه‌های دولت‌های ترک تبار آسیای مرکزی متعلق به قرون مزبور است که به وفور در شوش به دست آمده است. در یورش مغولان به ایران شوش نیز از آسیب مصون نماند و جمعیت اندک بازمانده در شوش ناگزیر از ترک و خانه‌های خود و مهاجرت به مناطق دیگر شدند. گفنتی است که در سده نهم میلادی که یعقوب لیث صفاری برای تسخیر عراق به خوزستان لشکر کشیده بود در شهر دزفول (شاه‌آباد) درگذشت^{۳۷}

در سال ۱۸۸۳ میلادی محقق معروف مارسل دیولافوا که از او پیشتر نام بردیم همراه با همسرش مادام دیولافوا در طی ماههای متمادی تجسس آثاری از داریوش یکم را به دست آوردند. از آن زمان تا به امروز سه نسل باستان‌شناسان فرانسوی که راه را برای کاوش گشوده یافتند به این خطه آمدند از جمله هیأت ژاک دمورگان که شرح آن آمد. کاوشگر دیگری به سرپرستی کنت دومکنوم (Conte de Meqvenem) و به کاوش و پژوهش پرداختند کتیبه‌های ارزشمند به شمار زیاد که از شوش به دست آمده است. بیانگر رواج کتابت و رونق علوم و دیگر ابعاد تمدنهای بشری است. از آنجمله اند کتیبه‌هایی به زبان عیلامی، بابلی، فارسی باستان، یونانی، پهلوی و عربی. شمار اشیاء کشف شده توسط باستان‌شناسان در شوش از چند هزار فراتر می‌رود.^{۳۸} بی‌مناسبت نیست که اشاره‌ای به حضور دانشمندان و متخصصان غیرایرانی در شوش بشود. داریوش یکم سکیلاکس کاریانی (Skylax de Caryande) جغرافیایان و دریانورد معروف را مأمور کرد که جریان رود سند را بییامد، رودی که

حوضه علیای آن متعلق به قلمرو شاهنشاهی هخامنشی است. هرودت جریان این مأموریت و چگونگی انجام آنرا اینگونه بیان می‌کند: سکیلاکس از طریق مصّب رود سند حرکت کرده، عربستان را دور زده و به ساحل مصر رسید و وارد دریای سرخ شد. ۳۹ از عملکرد ناشایست یونانیان در دوره سلوکی در شهر باعظمت شوش باید گفت که آنتیوخوس سوم که از دولت جوان و نیرومند در سال ۶۳ پیش از میلاد نهایتاً توسط پمپه یکی از اعضای حکومت سه نفره (کراسوس، پمپه، سزار که به تریوم ویرای یکم یا حکومت سه مرد) معروف است شکست خورد و ملزم به پرداخت غرامت جنگی گردید، چون آوازه شهر ثروتمند و معابد غنی آن را می‌دانست جهت به دست آوردن مجدد قدرت از دست رفته‌اش در سال ۱۸۷ پیش از میلاد به کوههای شوش رفت و معبدی را جهت تأمین این غرامت سنگین به رومیان غارت کرد ولی مردم آن سامان براو شوریدند، وی را دستگیر کرده و کشتند. (۴۰) حَقّاریهای انجام شده در شوش نشان می‌دهد که یونانیان پس از چیرگی ایرانیان در شوش آداب و رسوم خود را به گونه‌ای که در معبد دلف یونان برپا می‌شد، برگزار می‌کردند (۴۱). پاپیروس‌های به دست آمده در شوش بیانگر آن است که برخی از شاهان اشکانی تحت تأثیر فرهنگ یونان قرار گرفته‌اند نکته‌ای دیگر در باره عظمت کارگاههای سفالگری شوش را باید گفت که به روایاتی خاک چینی که برای ساختن ظروف چینی در شوش به کار می‌رفت، به این ظروف استحکام دیگری می‌بخشید. و زیبایی خاصی می‌داد و اگر در این ظروف خوراکی یا آشامیدنی آغشته به زهر می‌ریختند متلاشی می‌شد. سفالگران شوش این خاک را از چین می‌آوردند و به کار می‌بردند (۴۳)

دزفول

دزفول که نام قدیمی آن «دژپوهل = Dez-pohl» که به تعبیری به معنای دژ یا قلعه‌ای که برای نگهداری پلی که در کنار آن بنا کرده‌اند دانسته شده است. این پل به دستور شاپور دوم ساسانی (ذوالاکتاف ۳۰۹-۳۷۹ میلادی) ساخته شده و بقایای شهر جندی شاپور به صورت ویرانه‌هایی در جنوب خاوری شهر کنونی دزفول دیده می‌شود. اصطخری در مسالک و ممالک این پل را «پل اندامش = Pole Andameš» نامیده است. در سده چهارم هجری شهر دزفول «قصر روناش» نامیده می‌شده

است، مقدسی این شهر را قنطره یعنی پُل نامیده و واژه دیگر عربی برای پُل «جسر» است. سرابیون آن را «پل روم» خوانده و در نزد ابن سینه به «پل رود معروف و ابن خردادبه در مسالک و ممالک آن را «پل زاب» خوانده و وی رود زاب را «دز» می‌داند. حمدالله مستوفی براین باور است که دزفول همان «اندیمشک» است و بر دو سوی آب با جندی شاپور قرار دارد و پُلی بر آن آب بسته‌اند به چهل و دو چشمه و درازی آن پُل پانصد و بیست گام و پهنایش پانزده گام و آنرا پُل اندیمشک خوانند و آن شهر را بدان پُل باز خوانند. شرف‌الدین علی یزدی در ظفرنامه این رود را رود «زال» خوانده و دزفول را «دزپل» نوشته است، وی می‌گوید که «دز پل دارای ۲۸ چشمه بزرگ و بیست و هفت چشمه کوچک که جمعاً ۵۵ چشمه می‌شود. رود دزفول در جلو بند قیر به کارون می‌پیوندد و پیشتر اندکی پایین تر به رود «دجیل» که همان کارون است می‌پیوسته است. زمینی که در شمال و مشرق شوشتر واقع است، در آغاز سده‌های میانه به صحرای «لُر» معروف بوده و ساکنان آن همه «لُر» بوده‌اند سر هنری راولینسون نیز بنای شهر دزفول را به عصر ساسانی می‌داند و براین باور است که این شهر همزمان با پلی در کنار آن بر رود دز به منظور ایجاد ارتباط بین پایتخت جدید یعنی جندی شاپور و شوشتر، ساخته شده، و دزفول به معنای «پل رود دز» است. براساس پاره‌ای منابع جغرافیادانان عرب و سُریانی دزفول در اصل «اندامیش» نام داشته و تا آغاز سدهٔ سیزدهم نیز به همین نام خوانده می‌شده است. قلعه قدیمی دزفول به نظر حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب یک دژ طبیعی است و در ۴۸ کیلومتری دزفول در کنار رود دز واقع است و یکی از مهمترین استحکامات ایرانیان بوده است. به قول وی یکی از محله‌های قدیمی شهر اندامش «روناش» نام دارد که در سوی راست، رود دز واقع بوده و خرابه‌های آن هنوز باقی است. در تذکره شوشتر که توسط یک شوشتری نوشته شده است چنین آمده است: «شهر دزفول با انطابولوس Antabolos که نویسندگان قدیم محل آن را در نزدیکی شوش تعیین کرده‌اند یکی است. خرابه‌های شهر قدیمی دزفول دارای شیب تندی است، به گونه‌ای که گفته‌اند به دو طریق یعنی از دو راه باریک می‌توان به بلندی آن رسید. راولینسون گوید: در شمال غربی شوش به فاصله سه کیلومتر در سوی راست کرخه خرابه‌های متعددی دیده می‌شود که آنها را ایوان کرخه یا ایوان نامند و آثاری مربوط به دورهٔ ساسانی در آنجاست و با عبور از پل بزرگ دزفول و پیمودن دو

فرسنگ به روستای شاه‌آباد می‌توان رسید و در آنجا خرابه‌های شهر جندی‌شاپور مشاهده می‌شود. راولینسون همچنین بر این باور است که شهر شاپور خواست که در همان لرستان قرار داشته امروز به خرم‌آباد معروف است که پیشتر به آن اشاره شد. حمدالله مستوفی «شاپور خواست» و «بروجرد» را یکی دانسته و شاپور خواست و بروجرد و نهاوند را از مراکز مهم سیاسی و حکومتی قلمداد کرده است.

پی‌نوشتها:

۱. مشکور، محمدجواد: جغرافیای تاریخی ایران باستان ص ۱۵۷
۲. پیشین، ص ۱۷۳
۳. پیشین، ص ۱۸۵
۴. کریمی، بهمن: راههای باستانی و پایتخت‌های قدیمی غرب ایران طهران ۱۳۲۹ ص ۵۷
۵. مشکور، پیشین، ص ۲۰۵

6. Isidore de Kharraxe

7. Moses Khornassi

۸. پیشین، ص ۳۷۰، ۳۷۱
۹. پیشین، ص ۳۸۳
۱۰. همان، ص ۴۲۹ + کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۳
۱۱. شکور، پیشین ص ۲۲۶

Nyberg H.S.: A Manual of Pahl. 117

۱۲. ممتحن، حسینعلی، نظری به تاریخ روابط عیلام با همسایگان (بررسیهای تاریخی شماره ۵) ص ۷
۱۳. نگاهبان، عزت‌الله: مقدمه‌ای بر تمدن و فرهنگ عیلام: نشریه گروه تاریخ دانشگاه تهران سال ۵۶ ص ۹۳
۱۴. نگاه‌کنید به ممتحن، همانجا، ص ۹
۱۵. تمدن ایرانی اثر چندتن خاورشناس، ترجمه بهنام، ص ۷۴
۱۶. همانجا، ص ۵
۱۷. همانجا، ص ۴۳، ۴۵، ۶۰
۱۸. همانجا ص ۵۳ و ۵۴
۱۹. همانجا، ص ۶۰
۲۰. همانجا، ص ۶۵
۲۱. همانجا، ص ۷۴

22. Schmökel, H: Funde im Zstri. S 282

23. Ploetz, K. Auszugaus der. S 104

ممتحن، حسینعلی: کلیات تاریخ عمومی، جلد یکم ص ۷۲

24. Schmöckel, H: A. a. o. 106

۲۵. د مورگان در نیمه دوم قرن نوزدهم مناطق هند، قفقاز، ارمنستان و ایران را مورد پژوهش قرار

26. Ploetz, a. a. o. 59
 27. A. a. o. 103
 28. A. a. o. 103
 29. A. a. o. 103
 30. A. a. o. 105

۳۱. تمدن ایرانی، پیشین، ص ۷۱

32. Ploetz, 107
 33. A. a. o. 183

۳۴. تمدن ایرانی، پیشین ص ۷۴

۳۵. همان، ص ۷۵

۳۶. پیشین، ص ۷۵

۳۷. ابن بلخی، فارسنامه ص ۲۵۰ تا ۲۶۶ مشکور پیشین، ص ۳۸۳

۳۸. و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ تمدن ایرانی، پیشین به صفحات ۷۶، ۹۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۷۲ و ۲۸۹

منابع:

تمدن ایرانی، شهر چندتن خاورشناس، ترجمه دکتر عیسی بهنام بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۶
 مشکور، مسمدجواد: جغرافیای تاریخی ایران باستان - دنیای کتاب ۱۳۷۱

ممتحن، حسینعلی: روابط عیلام با همسایگان - مجله بررسی های تاریخی سال ششم شماره ۵

ممتحن، حسینعلی: کلیات تاریخ عمومی جلد ۱ چاپ دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی) ۱۳۵۵

نگهبان، عزت الله مقدمه ای بر تمدن عیلام، نشریه گروه تاریخ دانشگاه تهران ۱۳۵۶

ابن بلخی: فارسنامه به تصحیح گای لیسترنج و رینولد آلن نیکلسون ۱۹۲۱ میلادی

معجم البلدان، یاقوت حموی (ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی چاپ لیسپنرک

۷-۱۸۸۶

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی): البلدان ترجمه محمد ابراهیم آیتی بنگاه

ترجمه و نشر کتاب

کرستن سن، آرتور امانوئل ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ابن سینا

کریمی، بهمن: راههای باستانی و پایتختهای قدیمی غرب ایران طهران ۱۳۲۹

Ploetz, Karl: Auszug aus der Geschichte Würzburg 1956

Schmöckel, H.: Funde im Zweistromland Stuttgart 1966

Nyberg. H. Samuel: A Manual of Pahlavi, Wiesbaden, 1960